

بررسی تفسیری بایستگی انتقاد در صحنه‌های اجتماعی از منظر قرآن با تأکید بر آیه مجادله

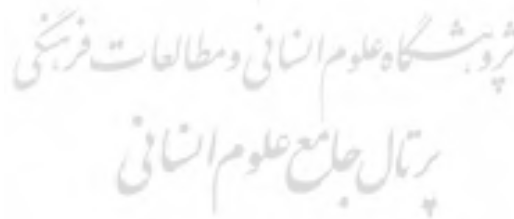
مهدی رفیعی موحد*

چکیده

در جامعه اسلامی که دارای ایده ترقی است، گفتمان انتقاد جایگاه شایسته‌ای ندارد. یکی از مهم‌ترین علت این کاستی، غفلت از بایستگی انتقاد در قرآن است. در این تحقیق ابتدا با بهره‌گیری از منابع لغوی و تفسیری، تعریف جامعی برای انتقاد ارائه شد. سپس از آنجا که واژه انتقاد در آیات قرآن به کار نرفته است، از مفهوم هم‌خوان «مجادله» استفاده گردید و برابر آیات مرتبط، «مجادله أحسن» شیوه‌ای است که در راستای ایفای رسالت دینی، ضرورت غیر و توصلی پیدا می‌کند و بیان قرآنی آن در چندین آیه حاکی از موضوعیت خاص انتقاد است و به لحاظ عمومیت و اطلاق، برگزاری جلسات مناظره، کرسی آزاداندیشی و انتقاد امری قرآنی، ضروری و بایسته است.

واژگان کلیدی

آیه ۱۲۵ نحل، آیه مجادله، انتقاد، جدل، آزاداندیشی.



طرح مسئله

کرامت برآمده از «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء / ۷۰) که موهبت اختصاصی انسان است، حقوقی را برای او ایجاب می‌کند. از جمله آن حقوق، حق برخورداری انسان از آزادی‌های مشروع به‌خصوص آزادی بیان و ابراز نظر در امور مرتبط سیاسی - اجتماعی و دخیل در سرنوشت خویش است به‌خصوص در نظامی که یکی از دو رکن حاکمیت سیاسی آن، «جمهوریت» است. در همین راستا اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از «امر به معروف و نهی از منکر» به‌عنوان وظیفه‌ای همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت یاد کرده است که ضرورتاً نظارت همگانی و پاسخ‌گویی در قبال دیگری را می‌طلبد. همچنان‌که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کلام معروف خویش پاسخ‌گو بودن را برجسته نمودند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ. فَالْإِمَامُ رَاعٍ وَهُوَ الْمَسْئُولُ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ همه شما مراقب و پاسخ‌گوی یکدیگرید. رهبر جامعه نیز مراقب است و پاسخ‌گوی مردم می‌باشد؛ مرد خانواده هم نسبت به اعضای خانواده» (احسائی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۲۹) که در آن از پاسخ‌گو بودن یاد شده است و نیز امیرمؤمنان، امام علی علیه السلام در سفارش حکومتی خویش به مالک اشتر نظارت را یادآور شدند: «مردم ناظر کار تو هستند همان‌طور که خودت بر کار والیان پیش از خود نظارت نمودی» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) از این‌رو به حکم عقل، افزون بر آنکه یکی از لوازم اجرایی نظارت همگانی و پاسخ‌گویی متقابل، برخورداری جامعه از گفتمان انتقاد یا مناظره یا کرسی آزاداندیشی است؛ همین گفتمان می‌تواند به‌صورت یکی از شاخص‌های مردمی بودن نظام و از نشانه‌های اعمال و اجرای آزادی انسان در مسیر شکوفایی استعدادها و ترقی جامعه تجلی نماید.

در حال حاضر جامعه اسلامی جز در چند حیطه هنری و ادبی از موهبت انتقاد شایسته و بایسته بی‌بهره است و چه‌بسا مردم و مسئولان ناخرسندانه به آن می‌نگرند. درحالی‌که فقدان انتقاد که برابر است با به انزوا رفتن نظارت عمومی و عدم پاسخ‌گویی دست‌اندرکاران عرصه‌های سیاسی - اجتماعی، می‌تواند جامعه را به مرور به خطر استبدادی و دیکتاتوری بیفکند که مهم‌ترین عامل تباهی است. به‌نظر می‌رسد این بی‌مهری از علل و عوامل گوناگونی ناشی گشته و یکی از مهم‌ترین آنها، محرومیت نظری جامعه از حقایق کلام وحی درباره انتقاد (مناظره یا کرسی آزاداندیشی) است. به هر حال عدم کاربست انتقاد، به‌عنوان یک مسئله اجتماعی نگارنده را واداشت تا در راستای آگاهی‌بخشی، ضرورت انتقاد (مناظره یا کرسی آزاداندیشی) را از منظر آیات قرآن کریم بررسی کند که جای خالی آن در بین نوشته‌های مرتبط محسوس است.

مفهوم انتقاد

انتقاد، کلمه‌ای عربی و از ماده «نقد» است. لغت‌دانان عرب ماده «نقد» را به «تمییز دراهم و دادن و گرفتن آن (فراهیدی، ۱۳۸۳: ۵ / ۱۱۸)، «در مقابل نسیه» (ابن‌درید، بی‌تا: ۲ / ۶۷۷)، «ابراز و آشکار کردن چیزی» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۴۶۷)، «تمییز دراهم» (صاحب، بی‌تا: ۵ / ۳۵۰)، «تمییز دراهم و خارج کردن سکه‌های تقلبی و مردود از بین آنها» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳ / ۴۲۵)، «تمییز دراهم و دادن آن به کسی دیگر» (زبیدی، ۱۹۷۹: ۵ / ۲۸۲) و «تمییز دراهم و تمییز غیر دراهم با جداکردن خوب از بد آنها» (همان) معنا کرده‌اند و برای کلمه انتقاد در وزن افتعال نوشته‌اند که آن به‌معنای دریافت و گرفتن دراهم همراه با دقت عمل (جوهری، ۱۹۵۶: ۲ / ۵۴۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳ / ۴۲۵) است.

عمید کلمه نقد را به‌معنای «مقابل نسیه؛ ظاهر ساختن عیوب یا محاسن کلام و جدا کردن پول خوب از بد معنا کرده است و نقد حال را نیز به‌معنای زبان حال؛ حسب حال؛ سخن یا قصه که مناسب حال گوینده یا شنونده باشد» دانسته است (۱۳۶۳) خلیل جر نیز نقد را هنر تمییز دادن سخن نیکو از سخن بد و نظر کردن برای جداکردن خوب از بد در درهم‌ها و غیر دراهم معنا کرده است. (۱۳۸۱: ۲۰۷۱)

برای معنای کاربردی نقد و انتقاد که اغلب در عرف به‌صورت مترادف به‌کار می‌روند، تعریف اصطلاحی مورد توافق و جامع و مانع وجود ندارد؛ همچنان‌که بعضی از محققان بدان تصریح نموده‌اند (اسلامی، ۱۳۸۴: ۱۱۰؛ اشرفی‌ریزی و کاظم‌پور، ۱۳۸۹: ۱۹) شاید به‌همین علت است که کلمه انتقاد در عرف مطبوعات و رسانه‌ها و حتی در محافل سیاسی - اجتماعی مسئولان به‌همان معنایی به‌کار می‌رود که معادل انگلیسی آن دارد. در زبان انگلیسی با واژه‌های معادل Criticism و Censure و

Exceptionable و Critique و Animadversion شناخته شده که همه این واژه‌ها در معنای «اعتراض»، «عیب‌جویی»، «نکوهش» و «آشکار ساختن عیوب» (آکسفورد، ۱۹۸۹) مشترکند، درحالی‌که هیچ یک از منابع اصیل لغوی این معنای عرفی را تأیید نمی‌کنند. دامنه این نوع استعمال غیرمستند به تفاسیر نیز کشیده شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۴۶ و ۲۷ / ۴۱۸)

بعضی از محققانی که اقدام به تعریف اصطلاحی کرده‌اند، چنین نوشته‌اند: «نقد، یافتن و نشان دادن است تا اگر کسی خواست، راهش را بیابد و اگر نخواست عذری نداشته باشد» (صفایی حائری، ۱۳۸۶: ۱۶ - ۱۵) و «وارسی و بررسی نوشتار، گفتار یا رفتاری برای شناسایی و شناساندن زیبایی و زشتی، بایستگی و نیابستگی، بودها و نبودها و نادرستی آنها است» (شریفی، ۱۳۸۵: ۸۴ - ۸۲) و «وارسی و بررسی نوشتار برای شناسایی و شناساندن زیبایی و زشتی، بایستگی و نیابستگی، بودها و نبودها و درستی و نادرستی آن است». (سلطانی، ۱۳۶۹: ۱۷ - ۱۰)

اینک با بهره‌گیری از معنای لغوی و اصطلاحی ماده نقد، برای انتقاد در مقاله حاضر تعریف ذیل انتخاب می‌شود که عبارت است از: «بررسی و ارزیابی هر پدیده قابل درک و محسوس از جهت مطابقت و عدم مطابقت با اصول فنی یا ارزش‌های اعتقادی و ارائه بایستگی و نیابستگی آن در محضر اشخاص ذی‌ربط به هدف بهینه‌تر نمودن پدیده». پدیده محسوس و قابل ارزیابی می‌تواند نوشتاری از نوع نظم یا نثر باشد یا گفتاری یا رفتاری از نوع عملکردهای فردی یا سازمانی اشخاص یا نفس سازمان باشد. در مقام انتقاد و ارزیابی پدیده‌ها، بایسته‌های اخلاقی و فنی وجود دارد که لازم است هم از سوی انتقادکننده، هم از سوی انتقادشونده رعایت شود که طرح آنها از حیثه این نوشته خارج است. گفتنی است در عرف علمی صرف نظر از دقت‌های واژگانی و ادبی، واژه انتقاد را به‌طور معادل با مناظره و کرسی آزاداندیشی به کار می‌برند. از این لحاظ در این مقاله کلمه انتقاد می‌تواند آن مفاهیم را نیز پوشش بدهد.

مفاهیم قرآنی هم‌خوان با انتقاد

هرچند در کلام وحی، از ماده «نقد» استفاده نشده است اما مفاهیم متعدد اخلاقی و سیاسی - اجتماعی هستند که هم از لحاظ ماده و هم از لحاظ شکل تحقق، با عناصر تشکیل‌دهنده مفهوم انتقاد هم‌خوانی و هم‌پوشانی دارند؛ مفاهیمی همانند نصیحت، تذکر، موعظه، استماع قول، اتباع احسن، تواصی به حق، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر و جدل. از بین تعابیر موجود، واژه «جدل» برای بررسی در این مقاله برگزیده می‌شود که قرابت آن با مفهوم بیان شده انتقاد بیشتر از بقیه است.

بررسی لغوی جدل

ریشه جَدَل (سکون دال) که واژه‌ای عربی است به سه شکل مصدری جَدَل، جَدَل و مجادله ظاهر می‌شود. مصدر ثلاثی مجرد جَدَل و جَدَل به معنای شدت تافتن و محکم تابیدن و پیچیدن شدید (ازهری، بی‌تا: ۱۰ / ۳۴۲؛ ابن‌درید، بی‌تا: ۱ / ۴۴۸؛ ابن‌سیده، بی‌تا: ۷ / ۳۲۲؛ ابن‌منظور، همان: ۱۱ / ۱۰۳) و تابیدن (حمیری، بی‌تا: ۲ / ۱۰۰۹)؛ محکم بستن چیزی به هنگام غلط‌اندیدن به پایین و از جای کندن و پافشاری نمودن و محکم ایستادن بر حرف و نظر خود (ابن‌فارس، بی‌تا: ۱ / ۴۳۳؛ مصطفوی، بی‌تا: ۲ / ۶۳) و شدت خصومت (جوهری، ۱۹۵۶: ۴ / ۱۶۵۳؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲ / ۲۲؛ زبیدی، همان: ۱۴ / ۱۰۲) در وضعیت انفرادی است.

جدال و مجادله که مصدر ثلاثی مزید هستند با بهره‌گیری از معنای ثلاثی مجرد به معنای گفتگو از طریق منازعه و همراه با نزاع و غلبه‌جویی و مقابله (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۸۹) و به زمین انداختن طرف مقابل و سختی در دشمنی و مهارت در نزاع و دشمنی (بستانی، ۱۳۷۵: ۱۶ و ۲۸۵) و شدت خصومت در بحث (زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۲۸) و ستیزگی در گفتار (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۱۶ - ۲۱۵) و مقابله دلیل با دلیل (طریحی، ۱۳۷۵: ۵ / ۳۳۴؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۱ / ۲۴۷) در وضعیت طرفینی (ابن‌اثیر، همان: ۱ / ۲۴۷) است.

بررسی اصطلاحی جدل

«جدل» در زبان انگلیسی به Controversy، dialectic و در زبان فارسی به صورت تحت اللفظی و در عرف مردم به بحث کردن، گفتگوی سخت و جدی، هم‌ستیزی، جر و بحث، بگو مگو، مناقشه، قیل و قال و کشمکش ترجمه شده و در

عرف علمی و مطبوعاتی به مناظره شهرت یافته است. اما در اصطلاح علم منطق عبارت است از صنعت و استدلالی که آدمی با آن می‌تواند از مقدمات مسلم و مورد قبول طرف مقابل و یا از مقدمات مشهور استفاده کرده، مطلب مورد نظر خویش را اثبات یا رد کند. (منتظری‌مقدم، ۱۳۸۷: ۱۸۰)

همخوانی جدل و انتقاد

قرابت ماهوی و محتوایی و شکلی جدل - بنا به معنای لغوی و فنی آن - با مفهوم پیش‌گفته انتقاد با ادله زیر استوار می‌گردد: ۱. شکل اجرایی جدل همانند انتقاد است؛ زیرا هر دو مفهوم طرفینی می‌باشند؛ همان‌گونه که انتقادکننده و انتقادشونده

در مقابل یکدیگر ظاهر می‌شوند، در مجادله نیز طرف‌هایی مقابل هم قرار می‌گیرند.

۲. مجادله و انتقاد هر دو در فضای غالباً هجومی - دفاعی اجرا می‌شوند و روح حاکم بر طرفین مجادله و انتقاد، غلبه بر دیگری است. هر یک از طرفین خود را موظف به دفاع از خود و نقض نظر طرف مقابل و ابرام نظر خود می‌بینند و واکنش طرف مقابل را برمی‌انگیزند. طرفین در هر دو روش، جدیت، اصرار و پافشاری بر نظر خود (ابن‌فارس، همان: ۱ / ۴۳۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۸۹) به هدف غلبه بر طرف مقابل دارند تا حدی که بتوانند طرف خود را از نظرش برگردانده و رأی خود را غالب نمایند.

۳. در هر دو روش، عمل تمییز و تفکیک بایسته‌ها و نبایسته‌های پدیده مورد گفتگو براساس معیارها و شاخص‌های مورد قبول صورت می‌گیرد.

۴. طرفین در هر دو روش با طرح سؤال‌هایی از چرایی پدیده مورد بحث می‌پرسند.

۵. همچنان‌که مبادی مجادله، قضایای مشهور و مسلم می‌باشد (مظفر، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۰۵) که مورد التزام طرفین است، در انتقاد نیز پدیده مورد نظر براساس رأی و موضع مسلم که هر دو بدان ملتزم گشته‌اند بررسی می‌شود. به‌عنوان مثال، قانون اساسی کشور یا آیین‌نامه و مصوبات اداری یا اساسنامه سازمان یا ایدئولوژی و مکتب فکری خاص، می‌تواند به‌عنوان رأی مسلم، مبنای ارزیابی عملکردها در مقام نقد قرار بگیرد.

۶. سیاق آیاتی که دربردارنده ماده جدل هستند - سه وزن مصدری «جَدَل، جِدَال و مُجَادَلَه»، با انواع مشتقات در ۱۶ سوره و در ۲۷ آیه، جمعاً ۲۹ بار به کار رفته است - به ملاحظه مصادیق به دو طبقه ممدوح و مذموم تقسیم می‌شوند. پس همچنان‌که در تقسیم‌بندی، برای جدال، قسم احسن نیز وجود دارد تا طرف مقابل از نظر و عمل باطل برگردد، انتقاد هم می‌تواند از نوع سالم و سازنده و به هدف بهینه‌تر نمودن پدیده شکل بگیرد.

۷. انتقاد همان هدفی را تعقیب می‌کند که خدای متعال برای مجادله پیامبر اکرم ﷺ ترسیم فرموده است و آن سوق دادن مردم به سبیل خدا می‌باشد (نحل / ۱۲۵) زیرا در انتقاد، تمییز خوب از بد صورت می‌گیرد و همان‌طور که معمولاً با مضاف الیه «سازنده» به کار می‌رود، در پی اصلاح و بهینه کردن پدیده مورد نظر و تأثیر هرچه بیشتر در روند سازندگی و مطلوبیت پدیده مورد انتقاد می‌باشد. «تحقیقات بی‌شمار بیست سال گذشته به وضوح نشان می‌دهد که انتقاد سازنده، نقش مهمی در موفقیت فردی و سازمانی داشته است. موفقیت در طیفی وسیع مانند لذت بردن از کار، روابط کاری بهتر، سلامت روحی بهتر، بهبود خودباوری، بهره‌وری بیشتر و نتایج مطلوب‌تر تعریف شده است» (وایزینگر، ۱۳۸۱: مقدمه) افزون بر این، در روش نقد قرآنی، انتقاد برخوردار از پیشنهاد طرح جایگزین است (سلیمی، ۲۱ مهر ۱۳۹۰) در غیر این صورت، عمل نقد چیزی جز عیب‌جویی نخواهد بود که در آموزه‌های دینی مذموم و ممنوع دانسته شده است.

۸. برای هریک از طرفین در هر دو روش لازم است که قبلاً از معیارها، ارزش‌ها و از چرایی و چگونگی شکل‌گیری پدیده مورد نظر، دانش نسبتاً کافی را تحصیل کرده باشند.

۹. در هر دو روش برخلاف نصیحت و امر به معروف و امثالهم، نظرهای طرفین آشکارا و چه‌بسا در انظار عموم ابراز می‌شود.

در مجموع به ملاحظه ادله ذکرشده می‌توان نتیجه گرفت که انتقاد و مجادله، دو لفظ برای افاده یک مفهوم می‌باشند و کاملاً هم‌پوشانی دارند به‌بیان دیگر، تمام عناصر دخیل در تعریف انتقاد از سوی مجادله تامین می‌گردد و به عکس.

بررسی تفسیری آیه مجادله

پس از احراز این‌همانی مجادله و انتقاد، آیات قرآنی دال بر مجادله بررسی می‌شود. در زمره آیات ممدوح، آیه ذیل قرار دارد که به‌لحاظ قالب امری، محور این مقاله واقع شده است: «إِذْ عَلَّمَ ابْنَ مَرْيَمَ مَا لَمْ يَلْمِزْهُ عَلَىٰ مَعْتَدٍ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (نحل / ۱۲۵). کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است.

۱. جدا از اینکه آیه با دستور آغاز شده، موضوع مجادله افزون بر آن که با او عاطفه به دستوره‌های قبلی عطف گشته، خود نیز در قالب امر بیان شده است و قالب فعل امر به حکم عقل ظهور در وجوب دارد (مظفر، ۱۳۸۹: ۱ / ۱۲۲) پس مخاطب در عداد دیگر تکالیف دینی، موظف است به‌عنوان مقدمه واجب و به مقتضای شرایط، صنعت مجادله و روش انتقادی را به کار گیرد. شکل دستوری «جادلهم» بر اهمیت موضوع تکلیف تأکید می‌ورزد؛ درحالی‌که عطف آن به ماسبق و به شکل مصدری ممکن بود.

۲. وجوب بهره‌گیری از ابزارهای بیانی و ارتباطی همانند انتقاد، از زاویه وجوب مقدمه واجب نیز قابل بررسی است که در علم اصول وجوب عقلی و شرعی آن محرز گشته است (مظفر، همان: ۱ / ۴۵۵) جدا از اینکه برابر امر الهی برای تقرب به خدا باید ابتغای وسیله نمود: «وَإِتَّبِعُوا لِيَّهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده / ۳۵) که با وجود «ال» استغراق، هر نوع وسیله‌ای را شامل می‌شود که یکی از آن وسایل، ابزار منطقی (انتقاد و مناظره) است و وقتی برای مقدمه به حکم عقل و نقل قرآنی، وجوب را ثابت دانستیم، وجوب برآمده از قالب امری آیه مورد بحث، از نوع وجوب غیرى و توصیلی است؛ بدین‌معنا که مجادله و انتقاد به نفسه موضوعیت ندارد و ذاتاً هدف نیست بلکه در این آیه به پیامبر اعظم و از طریق ایشان به همه مکلفین دستور داده شده که از ابزار مجادله و انتقاد برای هدف مشخص (دعوت توحیدی و هدایت جامعه) بهره بگیرند؛ همان‌گونه که علم منطق، مجادله را به‌عنوان صنعت می‌شناسد.

ضرورت برگزاری جلسات مجادله و انتقاد به‌عنوان مقدمه واجب از دیگر آیات قرآن نیز دریافت می‌شود؛ از جمله:

- برابر آیه نفر (توبه / ۱۲۲) خدای متعال با لحن تحریک و آمیخته با توبیخ، جمعی از مؤمنان واجد آمادگی را به تفقه در دین فراخوانده است و آنان را موظف ساخته است که دستاوردهای علمی خویش را با توده مردم در میان بگذارند و آنان را از تباهی نجات دهند. از جمله سازوکار طبیعی و منطقی تفقه و انداز که در آیه نفر بدان تأکید شده، تضارب آرا و نقد اندیشه‌های مخالف و ارزیابی عملکردهای گوناگون می‌باشد که به شکل مجادله یا انتقاد یا مناظره تجلی می‌یابد. همچنین ابلاغ آشکار پیام خداوند به مردم که در رسالت پیامبر و اولیا و علمای دین واقع شده (مائده / ۹۲)، مستلزم به کارگیری انواع فنون بیانی و مهارت‌های معاشرتی است که مجادله و انتقاد یکی از آن فنون می‌باشد.

- رسول اکرم ﷺ دعوت عمومی خویش را با آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (حجر / ۹۴) آغاز کرد. کلمه «صدع» را به‌معنای شکاف و شکستگی در اجسام سخت (راغب اصفهانی، همان: ۳۸۱) و شکافتن و بریدن (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۶ / ۲۱۰) و فرق گذاشتن بین حق و باطل (رازی، ۱۴۲۰: ۱۹ / ۱۶۵) و اظهار و آشکار نمودن (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷ / ۳۲۸) و فرق و شق (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۱ / ۶۲) دانسته‌اند. این فرمان ذاتاً چالش‌ساز است و دعوت‌کننده و مدعوین همگی به بررسی و ارزیابی و نقض و ابرام واداشته خواهند شد که طی جلسات مجادله و نقد و انتقاد اجرا و آشکار می‌گردد.

- گفتگوی حضرت موسی و هارون ﷺ با فرعون (طه / ۳۴ و ۴۲؛ نازعات / ۱۷) برابر دستور «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ؛ به‌سوی فرعون بروید که طغیان کرده است» (طه / ۴۳) نمونه عملی و مستند دیگر از مجادله احسن و انتقاد پسندیده قرآنی است.

۳. در بسته مأموریتی آیه محوری، سه شیوه متفاوت برای دعوت معرفی شده است؛ حکمت (برهان)، موعظه (خطابه) و مجادله تا به تناسب شرایط یکی از آنها را به کار گرفته شود. در گفتگو با کسانی که صادقانه و عالمانه خواهان اثبات مطالب هستند، از برهان استفاده می‌شود و در گفتگو با توده مردم از فن خطابه کمک می‌گیرد تا اقتناع گردند و با خواص و سران حاکم و افراد پر ادعا که معمولاً دارای پیش‌فرض‌های باطل هستند و نسبت به جهل مرکب خود تعصب می‌ورزند، مجادله صورت می‌گیرد و عقاید و رفتار آنان را مورد انتقاد واقع می‌شود.

دو شیوه اول، فعالیتی یک طرفه‌اند و مدعویین صرفاً شنونده می‌باشند. در این دو شیوه بایسته‌ها و نبایسته‌ها با بیان یک سویه به مخاطبین معرفی و ابلاغ می‌شود؛ اما شیوه سوم، به ملاحظه قالب مفاعله، فعالیتی دو طرفه است؛ یعنی پیامبر اکرم ﷺ و دیگر مکلفین ملزم هستند با مردم و جامعه هدف به بحث و گفتگو بنشینند و رو در رو با آنان از در انتقاد درآیند و با طرح سؤال یا با هر روش مناسب دیگر، عقاید و رفتار آنها را به چالش بکشانند. برابر کلام خدای متعال که به آن دسته از بندگان که حرف‌های خوب را می‌شنوند و بهترین را برمی‌گزینند، بشارت داده است (زمر / ۱۸ - ۱۷)، یکی از لوازم اتباع احسن، به چالش کشیدن عقاید مختلف و ارزیابی عملکردهاست - و آنان را به تفکر و پاسخ‌گویی و ابراز نظر وادارند و همانند «تحدی» آنان را به هموردی بطلبند و از افراد مسئول پاسخ بخواهند و عملکرد خویش را توجیه نمایند؛ همان‌گونه که انبیای پیشین نیز چنین می‌کردند: «قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ»؛ آنها گفتند: ای نوح این همه بحث و مجادله کردی بس است، تو بسیار با ما سخن گفتی، دیگر جایی برای بحث باقی نمانده است» (هود / ۳۲) گفتنی است در مجموع آیات قرآن، ماده جدل (سکون دال) ۲۹ بار به کار رفته است که از بین آنها دو مورد به شکل جدل و دو مورد نیز در قالب جدال می‌باشد و بقیه در وزن مفاعله هستند.

۴. ذکر «مقدمه» ای عقلی که فراهم آوردن آن برای ایفای «ذی المقدمه» برای شخصیت خردمندی همچون نبی مکرم، گویای اهمیت خاص و موضوعیت این شیوه مقدماتی (مجادله و انتقاد و ...) است و گرنه آیه می‌توانست به نفس بیان ذی المقدمه و به عبارت کلی و عمومی «ادع» بسنده کند؛ همان‌گونه که در عبارت «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ الْبَلِیْکَ» (مائده / ۶۷) و در «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ...؛ ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! ...» (انفال / ۶۵) دیده می‌شود؛ بی‌آنکه از شیوه‌ای خاص یاد کند.

۵. در آیه از ماده «جدل» به شکل «جدل» استفاده نشده و از ماده نزع و منازعه نیز استفاده نگشته است. ماده «نزع» در لغت به معنای جذب چیزی از جایگاه آن است تا جایی که از جایش کنده شود (فراهیدی، همان: ۱ / ۳۵۸) در عرف عام به بگو مگوهای مغرضانه و عنادآمیز، لجاجت، جار و جنجال و گفتگوهای تند و فاقد پشتوانه استوار و منطقی، نزاع و منازعه گفته می‌شود، اما در ذات مجادله همانند انتقاد، «برخلاف مخاصمه و جدال، شدت و خشونت نیست بلکه توأم با آرامش است» (طبرسی، ۱۴۰۶: ۲ / ۵۲۳ و ۱۶۳ / ۳) به لحاظ همین معنا در هیچ آیه‌ای ماده «نزع» به رسول اکرم ﷺ نسبت داده نشده و از این تفکیک کاربردی می‌توان نتیجه گرفت که ماده «جدل» برعکس ماده «نزع» باید دارای پشتوانه فکری و از منطقی قابل دفاع برخوردار بوده و در فضای اخلاقی و با متانت و با آداب ویژه و به دور از تند و خشونت، طرح و اجرا شود تا به «هی احسن» (نحل / ۱۲۵) توصیف گردد. در ذات مجادله همانند انتقاد، برخلاف مخاصمه و جدال، شدت و خشونت نیست بلکه توأم با آرامش است. (طبرسی، همان: ۲ / ۵۲۳ و ۱۶۳ / ۳)

۶. در آیه مورد بحث از واژه جدال استفاده نشده و فرموده است: «اذع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و الجدل» چون جدال به معنای گفتگوی توأم با نزاع (مکارم شیرازی، همان: ۲ / ۵۴) و ستیزگی و لجاجت در گفتار و بحث (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۱۶) است که غالباً و قریب به اتفاق موارد، در بردارنده لجاجت و گفتگوهای بی‌فایده و کشمکش‌های بی‌هوده و مشتمل بر جمیع انواع قبح است و چه بسا به قصد ایذا و ایحاش منجر به بغض و دشمنی و سب و تکذیب صورت می‌گیرد (رازی، همان: ۵ / ۳۱۷) و در ساختار جدال، هیجان و خشونت و لجاجت و «خصوصت‌ورزی» (محلّی و سیوطی، ۱۴۱۶: ۳۴) نهفته است و در ساختار مجادله، آرامش و عقلانیت. از این رو جدال کردن در ایام حج جزء محرمات واقع شده است: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» (بقره / ۱۹۷) در این آیه، واژه جدال با کلمه فسوق عطف شده و هر دو مورد نهی قرار گرفته‌اند؛ هرچند که در صورت، شکل نفی دارند (رازی، ۱۴۰۸: ۳ / ۱۰۹) از این عطف و هم‌نشینی می‌توان نتیجه گرفت که جدال همانند ارتکاب فسوق در دیگر ایام نیز پسندیده نیست. مفسر پرتوی از قرآن نوشته است: «سه پدیده تمتعات جنسی، فسوق و جدال، نمودار مبداها و انگیزه‌های پست شهوت، غضب و برتری‌جویی و منشأ هبوط، اختلاف و تنازع است که در محیط حج و جاذبه انسانی آن باید این انگیزه‌ها محدود گردد تا راه صعود باز شود» (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۹۰) همچنین برابر آیه «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلْتُكُمْ وَجْهِي لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسَلْتُكُمْ فَإِنْ أُسَلُّوا فَقَدْ أُنْتَدُوا

وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ؛ (آل عمران / ۲۰) حال اگر همین‌ها بر سر دین با تو بگو مگو کردند بگو من و پیروانم سراسر وجودمان را تسلیم خدا کردیم و به اهل کتاب و مشرکین بی کتاب یک کلمه بگو اسلام می‌آورد یا نه؟ اگر اسلام آوردند راه سعادت خود را یافته‌اند و اگر نیاوردند تو وظیفه خودت را انجام داده‌ای. چون بیش از ابلاغ، وظیفه‌ای نداری و خداوند بینای به (اعمال) بندگان است» خداوند پیامبرش را از جدال و سر به سر گذاشتن با مشرکین نهی می‌کند، چون کسی که منکر امور ضروری و بدیهی است، بحث با او، جدال و لجاج است نه بحث معقول (طباطبایی، همان: ۳ / ۱۹۲) در دیگر ایام نیز به‌طور کلی از گفتگوهای نزاع‌گونه و جدال منع گردیده است: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال / ۴۶) درحالی که آیه‌ای وجود ندارد که اصل مجادله را نهی کرده باشد.

۷. از واژه «مراء» و «حجاج» نیز استفاده نشده است با اینکه معنای این دو واژه شبیه معنای جدال است و همگی بیشتر در مسائل علمی به کار می‌روند؛ هرچند بعضی گفته‌اند جدال در مسائل علمی است و «مراء» اعم از آن است، اما «مراء» به معنای گفتگو کردن در چیزی است که در آن شک وجود دارد و از آن در مواردی استفاده می‌شود که انسان روی یک مسئله باطل پافشاری و استدلال می‌کند و در آن یک نوع مذمت و نکوهش نهفته است و به گفته بعضی هدف از مراء، اظهار فضل و کمال است. از امیرمؤمنان، علی علیه السلام نقل شده که فرمود: هر کس به آبروی خویش علاقه‌مند است مراء و ستیزه‌جویی را ترک کند (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۲) ماده «مجاهه» نیز در لغت به معنای بحث و گفتگو و استدلال و دفاع از یک عقیده یا یک مسئله است و طبیعی است که طرف‌داران هر آیینی در مقام دفاع از عقیده خود برمی‌آیند و خود را حق به‌جانب معرفی می‌کنند (مکارم شیرازی، همان: ۲ / ۴۷۶) اما در معنای جدال و مجادله این مفهوم الزاماً وجود ندارد. تفاوت «جدال» و «حجاج» در این است که جدال برای بازگرداندن طرف از عقیده خود به کار می‌رود اما حجاج برای دعوت او به یک عقیده همراه با استدلال». (همان: ۹ / ۸۳)

۸. از واژه «مخاصمه» نیز استفاده نشده با اینکه مفهوم آن به جدال و مجادله نزدیک است؛ زیرا «خصوصت» و «مخاصمه» در اصل به معنای گلاویز شدن دو نفر به یکدیگر است که هر کدام پهلوی دیگری را بگیرد و سپس این واژه به گفتگوها و مشاجرات لفظی در امور دنیوی اطلاق گردیده است. (همان: ۲۰ / ۱۶) به گفته طبرسی مخاصمه، منازعه‌ای است که با شدت در مورد اختلافی بین دو نفر رخ می‌دهد، اما مناظره بین دو هم‌سطح رخ می‌دهد و مجاهه در زمانی رخ می‌دهد که هر یک از طرفین تلاش می‌کنند براهین خود را ابراز نمایند و از یکدیگر دلیل می‌خواهند. (۱۴۰۶: ۲ / ۵۲۳ / ۳ / ۱۶۳)

۹. موضوع امر در آیه محوری و در آیه مرتبط (حج / ۶۸)، «دعوت» است: «اذْعُ إِلَيَّ سَبِيلَ رَبِّكَ». متعلق دعوت، راه خدا و سمت پروردگارتست. «سبیل»، آن مسیری است که آدمی را به غایت مطلوب برساند و منظور از «سَبِيلِ اللَّهِ» هر امری است که به رضایت خدای سبحان منتهی شود و هر عملی که برای حصول غرضی از اغراض دینی انجام گیرد و شامل تمامی کارهای عام المنفعه می‌گردد که نفعش عاید اسلام و مسلمین شده و به وسیله آن مصلحت دین حفظ می‌شود (طباطبایی، همان: ۲ / ۵۹۲ و ۹ / ۴۱۹ و ۲۰ / ۱۹۶) همچنین کلمه «سبیل» گویای این است که فراخوان به سمت پروردگار در مرحله عقیده و باورهای ذهنی محصور نمی‌شود، بلکه لازم است شکل عملیاتی و میدانی به خود بگیرد و از آنجا که هیچ واقعه‌ای در اجتماع بشری به‌صورت جبری رخ نمی‌دهد و باید برابر شناخت و انتخاب مردم انجام شود (رعد / ۱۱) پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز و در پی ایشان دیگر اولیای دین و مردم مؤمن موظفند که مردم را به قرار گرفتن در مسیر اسلام و فراگیری و اجرا و حاکمیت هرچه کامل‌تر آموزه‌های اسلام و بهینه‌تر نمودن پدیده‌های جامعه و اصلاح نادرستی‌ها و طرد نیاسته‌ها و نوآوری و خلاقیت فرا بخوانند و برای شکل‌گیری چنین جامعه‌ای تلاش کنند (رازی، ۱۴۰۸: ۱۰ / ۱۲۹) و همه مردم و همه امکانات را برای تحقق عدالت اجتماعی و جامعه امن و آرام بسیج نمایند و همگان را به راهی سوق دهند تا به چنین جامعه‌ای برسند (حدید / ۲۵) از جمله راه و شیوه معرفی شده در این آیه، برای ایفای وظیفه دعوت و هدایت، گفتمان نقد و انتقاد در بین مردم؛ اعم از خواص و مسئولان و آحاد مردم است و این امر از امور زیرساختی در شاخه فرهنگی - مدیریتی جامعه رشدیافته می‌باشد و در دستیابی مردم به جامعه‌ای امن و آرام و پیشرفته و حیات طیبه، سهم بسزایی دارد. قابل توجه است در آیه مزبور صرف انجام تکلیف (دعوت کردن و فراخوانی) موضوعیت دارد اما تحقق هدایت و راه‌یافتگی فراخوانده‌ها را از حیثه وظیفه پیامبر و دیگر اولیای امر خارج دانسته است (رازی، همان: ۲۰ /

۲۸۸) البته از زاویه دیگر واژه «گمراهی» مندرج در آیه دربردارنده نکته آسیب‌شناسی و هشدار است و دال بر اهمیت و تأکید مضاعف نسبت به اجرای مجادله و موعظه و حکمت نیز است.

۱۰. آیه محوری جامعه هدف را محدود نکرده است، پس می‌تواند به لحاظ اطلاق سیاق و عمومیت ضمیر «هم» تمام مردم و همه صحنه‌های اجتماعی و حوزه‌ها و حیطه‌های علمی و عملی را شامل شود (محلّی و سیوطی، ۱۴۱۶: ۱ / ۲۸۵؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۱۲) خواص، توده مردم، مسئولان حکومتی، مسلمان، غیرمسلمان، اهل کتاب، مشرکان و ملحدان در سطوح مختلف، همه و همه جزء مدعوین و جامعه هدف انتقاد و موعظه و اقامه برهان هستند.

۱۱. مدنی بودن آیه محوری و مدنی بودن سوره مجادله همگی گویای گستره اجتماعی و حکومتی - مدیریتی مجادله و انتقاد است تا هم اجرای آن در حوزه اعتقادی و مباحث اخلاقی و دیگر حوزه‌های علمی و نظری محصور نگردد و هم کسی از آن تلقی شخصی و انفرادی بودن مجادله ننماید.

۱۲. هر چند خطاب آیه به پیامبر اعظم ﷺ است اما دستور آیه منحصر به ایشان نیست؛ زیرا:

- در آیه مجادله هیچ نشان و قرینه‌ای دال بر اختصاص یافتن دستور مجادله به شخص رسول اکرم ﷺ دیده نمی‌شود.
- از آنجا که محمد بن عبدالله، رسول خدا و پیام‌آور الهی بودند، نقش ابلاغ پیام را داشتند (آل عمران / ۲۰) در واقع مخاطب اصلی آیه مجادله، توده مردم و به‌طور خاص، خواص جامعه است و همان‌طور که از امام صادق ﷺ نقل شده است: «ان ائمة و رثة الانبیا...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۲) رهبران دینی، تداوم‌بخش رسالت انبیا و ادامه‌دهنده راه آنان برای تشکیل جامعه الهی و رشد و تعالی بشر و وارث علم و مسئولیت‌های تبلیغی پیامبران هستند و همه وظایف و شیوه‌ها و روش‌های انبیا را پیشه خود می‌سازند (احزاب / ۳۹) و در تداوم این حرکت، نوبت به افراد مؤمن می‌رسد که مجادله و انتقاد یکی از وظایف آنان است.

- رسول اکرم ﷺ شاهد ویژه برای خواص می‌باشند: «وَكذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» (بقره / ۱۴۳) و «شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (احزاب / ۴۵) و خواص جامعه، گروه شاهد برای توده مردم هستند. بدین معنا که خواص جامعه در پذیرش اصل کار، همچنین از لحاظ کم و کیف آن کار، خود را با پیامبر اکرم ﷺ هماهنگ نمایند و درستی کار خویش را با آن حضرت بسنجند و از آنجا که در آیه، قید و استثنا وجود ندارد، شامل هر کاری از جمله انتقاد و مجادله نیز می‌گردد. توده مردم نیز باید خودشان را با خواص وفق دهند.

- برابر اطلاق آیات «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...» برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت...» (ممتحنه / ۴) و «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (احزاب / ۲۱)، ابراهیم خلیل الله ﷺ و پیامبر اکرم ﷺ در همه امور برای مردم نمونه و مصداق بارز آموزه‌های وحیانی هستند و از جمله شیوه‌هایی که آنها در مسیر دعوت الهی خود اتخاذ کردند، شیوه مجادله و انتقاد و مناظره بود. پس شایسته و بایسته است دیگران به‌خصوص علما نیز از آنان تأسی نمایند و این توصیه به اسوه‌پذیری را می‌توان با آیات دربردارنده عبارت «اتبعوا» (اعراف / ۳ و ۱۵۸ و زمر / ۵۵) تقویت نمود.

- مقید شدن «موعظه به قید حسنه و نیز مقید شدن جدال به قید «بِأَتِي هِيَ أَحْسَنُ»، دلالت دارد بر اینکه (برخلاف نزاع که یک حالت بیش ندارد) بعضی از موعظه‌ها حسنه نیستند و بعضی از جدال‌ها حَسَن و بعضی دیگر احسن و بعضی دیگر اصلاً حَسَن ندارند و گرنه خداوند موعظه را مقید به حَسَن و جدال را مقید به احسن نمی‌کرد (طباطبایی، همان: ۱۲ / ۵۳۶) در آیه دیگر نیز به همین نکته تأکید شده شده است: «وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (عنکبوت / ۴۶) بحث از احسن یا حسن بودن یا بحث از بایستگی‌ها و نبایستگی‌های انتقاد عمدتاً بحث از موقعیت و شرایط و آداب انتقاد است، همانند رعایت انصاف و عدالت و موازین اخلاقی که لازم است از سوی انتقادکننده و انتقادشونده و ناظران انتقاد رعایت گردد.

۱۳. پیامبر اکرم ﷺ به‌عنوان اسوه الهی در برخورد با عقاید و رفتار نادرست جامعه، به تناسب سطح و عمق شمول آن نادرستی‌ها در جامعه شیوه مقتضی را اتخاذ می‌نمودند. بعضی از عقاید و رفتار از قدمت و استحکامی برخوردار بودند که اصلاح یا حذف آنها مقتضی برخورد تدریجی و طی مراحل در طول زمان بودند؛ همانند شرک و برده‌داری و شرب خمر. از جمله شیوه‌هایی که در طی این مراحل اثرگذار خواهد بود در آیه محوری به‌طور برجسته مطرح گشته است.

۱۴. پیامبر اکرم ﷺ به‌عنوان اسوه الهی از شیوه‌های بهره‌گیری می‌جستند که رفتار اجتماعی مردم؛ خواه در راستای پایداری درستی‌ها و آموزه‌های اسلامی، خواه در راستای براندازی نادرستی‌ها، را دارای زیرساخت عقلانی گرداند و کسی به تقلید، تحمیل، تظاهر و تعصب جاهلیت متهم نگردد. شیوه استدلالی و برگزاری جلسه مجادله و کرسی آزاداندیشی چنین نقشی را ایفا می‌کند.

۱۵. براینده طرح برخورد استدلالی در آیه محوری، به‌خصوص توصیه به بهره‌گیری از صنعت جدل، خردورزی و آزاداندیشی است که به یمن آن، هم جامعه هدف را به تعقل سوق می‌دهد تا همان‌طور که قرآن فرموده است: «... يَهْلِكُ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ ...» تا آنها که هلاک (و گمراه) می‌شوند، از روی اتمام حجت و با داشتن دلیل و تشخیص راه از چاه باشد و آنها که زنده می‌شوند (هدایت می‌یابند)، از روی دلیل روشن باشد ... «(انفال / ۴۲)» هم مکتب اسلام و نظام سیاسی اسلام را به آزاداندیشی و احترام به حق آزادی بشر در فکر و عمل توصیف می‌نماید؛ علاوه بر آن که همانند «تَحَدَّى» راه مقابله با مبانی اسلام را به روی مخالفان می‌بندد.

نتیجه

نتیجه تحقیق توصیفی حاضر پس از مطالعه منابع کتابخانه‌ای؛ اعم از منابع لغوی و تفسیری به این شرح است: یک. جامعه اسلامی از انتقاد به‌معنای صحیح آن بیگانه بوده و دارای نوعی استبعاد یا استیحاخ است. از نظر نگارنده مهم‌ترین علت آن عدم شناخت نسبت به مبنای قرآنی انتقاد می‌باشد.

دو. هرچند در قرآن ماده نقد و کلمه انتقاد به کار نرفته است اما واژه «مجادله» - اگر نگوئیم مشترک معنوی است - معادل و نزدیک‌ترین هم‌پوشانی را با کلمه انتقاد و مؤلفه‌های آن دارد. در هر دو عنوان بررسی و ارزیابی موشکافانه و تمییز بایسته از نبایسته وجود دارد و هر دو جنبه ابراز و ارائه علنی دارند. در هر دو عنوان، طرفین ضمن ایستادگی بر موضع خود و بر مبنای اصول مورد توافق و مورد قبول وجدانی، نگرش و دیدگاه و عملکرد طرف مقابل را به چالش می‌کشند و در هر دو لازم است که به هدف بهینه نمودن پدیده مورد بحث شکل بگیرند.

سه. آیات حاوی ماده «جدل» گویای این است که مجادله به‌عنوان فن بیان و صنعت ارتباطی که از دیرزمان بین مردم متداول بوده (هود / ۳۲ و ۷۴)، می‌تواند از سوی هر کسی؛ اعم از مسلمان و غیر مسلمان و در هر موضوعی اعم از اعتقادی (رعد / ۱۳) و امور خانوادگی (مجادله / ۱) و در هر زمانی حتی در روز قیامت نیز (نحل / ۱۱۱) به کار گرفته شود و قرآن از این منظر، صنعت مجادله و موضع انتقادی را ارزش‌گذاری نموده است.

چهار. قرآن مجادله را از منظر شکل و مواد تشکیل‌دهنده مجادله و به‌لحاظ خاستگاه و هدف برگزارکنندگان، آن را به دو بخش حق و باطل یا پسندیده و ناپسند تقسیم نموده است. مجادله‌ای که مواد آن از روی تعصب کور (غافر / ۶۹) و جهل (اعراف / ۷۱) و فقدان علم باشد (لقمان / ۲۰؛ حج / ۸) و فاقد مستندات لازم باشد (غافر / ۵۶) و با قصد هدم زیرساخت‌های فکری و توحیدی شکل گرفته باشد (غافر / ۵؛ کهف / ۵۶) را مجادله باطل و ناپسند شمرده و محکوم نموده است (همان) و در مقابل از مجادلات دیگر با وصف «احسن» تمجید نموده است. (نحل / ۱۲۵؛ عنکبوت / ۴۶)

پنج. مؤلفه اصلی و گوهر معنایی صحیح مجادله و انتقاد احسن، ارزیابی عالمانه و مستند جنبه‌های مختلف پدیده‌ها و ارائه نتایج ارزیابی به افراد ذی‌ربط با رعایت اصول و آداب ویژه با هدف بهینه نمودن پدیده‌ها است.

شش. مجادله یا انتقاد پسندیده (مناظره یا کرسی آزاداندیشی) برابر آیه محوری بر پیامبر اکرم ﷺ و بر علما به‌عنوان وارثان انبیا لازم و واجب است که وجوبش غیری و از نوع توصلی است. هرچند که از زاویه مقدمه بودن نیز وجوب عقلی و شرعی آن غیرقابل تردید است. همچنین هیچ مدرکی بر انحصاری بودن آن وظیفه نسبت به رسول اکرم ﷺ وجود ندارد، بلکه ادله گوناگون قرآنی همانند آیه نفر بر تعمیم آن وظیفه به رهبران و علمای دین صراحت دارند.

هفت. مسلم و مبرهن است که بنا به اصالت فرد و جامعه در جهان‌بینی توحیدی، آموزه‌ها و اهداف اسلام هم جنبه‌های فردی انسان را در همه حوزه‌ها پوشش می‌دهد، هم جنبه‌های اجتماعی او را. از این‌رو گستره انتقاد همان‌طور که در تعریف آن بیان شد، هر پدیده‌ای اعم از اندیشه، شخصیت و عملکردها را دربر می‌گیرد.

هشت. انتقاد، ضرورت قرآنی برای همه مردم و به‌طور خاص، وظیفه صنفی علمای اسلام می‌باشد که اندیشه‌های گوناگون و مکاتب فکری قدیم و نوپدید و انواع حکومت‌های مطرح جهانی و نیز عملکرد مسئولان نظام اسلامی را با رعایت اصول اخلاقی و ملاک‌های عقلانی به چالش کشیده و مورد انتقاد قرار دهند و به مناظره بپردازند و کرسی آزاداندیشی برگزار نمایند. اعمال این رسالت قرآنی نقش مهمی در شفافیت آموزه‌های اسلام و کارآمدی احکام و تعالیم الهی در جامعه و اعتماد عمومی و جلب آراء مردمی به مبانی آزاداندیشانه قرآن و سنت دارد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، قم، اسماعیلیان.
- ابن درید، محمد بن حسن، بی تا، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، بی تا، المحکم و المحيط الاعظم، تصحیح عبدالحمید هندوی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، تحقیق جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر و الدار الصادر.
- احسایی، ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ ق، عوالی اللالی، قم، سید الشهداء.
- ازهری، محمد بن احمد، بی تا، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اشرفی ریزی، حسن و زهرا کاظم پور، ۱۳۸۹، آیین نقد کتاب، تهران، چاپار.
- جر، خلیل، ۱۳۸۱، فرهنگ عربی - فارسی، المعجم العربی الحدیث، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران، امیرکبیر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد جوهری، ۱۹۵۶ م، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
- حمیری، نشوان بن سعید، بی تا، شمس العلوم، دمشق، دار الفکر.
- رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت و دمشق، دار القلم و الدار الشامیة.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتب العربیة.
- سلیمی، حامد، ۱۳۹۰، «روش نقد قرآنی»، روزنامه کیهان، ۲۱ مهر ۱۳۹۰، شماره ۲۰۰۴۷، صفحه معارف، تهران، روزنامه کیهان.
- سمرقندی، نصر بن محمد بولیت، ۱۴۱۶ ق، بحر العلوم، تحقیق محب‌الدین ابوسعید عمر بن غرامة العمروی، بیروت، دار الفکر.
- سیوطی، جلال‌الدین و جلال‌الدین محلی، ۱۴۱۶ ق، تفسیر جلالین، بیروت، مؤسسه النور.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۸۵، آیین زندگی، قم، دفتر نشر معارف.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، بی تا، المحيط فی اللغة، تصحیح محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب.
- صفای حائری، علی، ۱۳۸۶، روش نقد، قم، لیلۃ القدر.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶ ق، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.
- عمید، حسن، ۱۳۶۳، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۳۸۳، کتاب العین، قم، هجرت.
- فرهنگ انگلیسی اکسفورد، ۱۹۸۹ م، بریتانیا، دانشگاه اکسفورد.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصرخسرو.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، ۱۹۷۹ م، تاج العروس، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۹، اصول فقه، ترجمه محسن غروی، قم، دار الفکر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- منتظری مقدم، محمود، ۱۳۸۷، منطق ۱، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- وایزنگر، هندی، ۱۳۸۱، قدرت انتقاد سازنده، ترجمه سید مهدی الوانی و محمدرضا ربیعی مندجین، تهران، مؤسسه آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

ب) مقاله‌ها

- اسلامی، سید حسن، ۱۳۸۴، «اخلاق نقد و فرهنگ نقادی»، فصلنامه پژوهش و حوزه، شماره ۲۴ - ۲۳، ص ۱۴۲ - ۱۰۸، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- سلطانی، محمدعلی، ۱۳۷۳، «شیوه نقد کتاب»، آینه پژوهش، شماره ۲۸، ص ۷ - ۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی